

یک حقوق‌دان:

مدعی العموم به انتشار اطلاعات دانشجویان در فضای مجازی ورود کند



اقدام که عده‌ای اسامی دیگران را به عنوان اینکه مر تکب جرمی شده‌اند اعلام کنند از نظر حقوقی مصداق افترا و به اندازه‌ای مهم است که ضروری است دادستان وارد شود و اقدام به تعقیب قانونی کند. حتی شورای عالی امنیت ملی هم می‌توانست به این موضوع ورود کند.

کامبیز نوروزی، در گفت‌وگو با خبرنگار ایلنا درباره جرائم صورت گرفته در این اتفاق و لزوم ورود دادستان به عنوان مدعی العموم گفت: متأسفانه سال‌هاست در کشور یک جریان سیاسی خاص وجود دارد که گویی خود را از هر قاعده حقوقی و قانونی مستثنا می‌داند. هر رفتاری انجام می‌دهد یا هر ادعایی مطرح می‌کند یا افراد همسو با این جریان می‌گویند، از تعقیب قانونی یا حتی بر خود در اخلاقی مصون می‌ماند.

این حقوق‌دان گفت: اگر قربانی به دادسرا شکایت کند، دستگاه قضایی موظف است به شکایت رسیدگی کند و در صورت احراز شرایط قانونی، رأی مقتضی صادر شود و هیچ مسامح‌های هم نباید صورت بگیرد. به نظر من اولین اقدامی که این دانشجویان که اسامی‌شان منتشر شده و جرمی به آنها نسبت داده شده است، باید انجام دهند، ثبت شکایت رسمی است.اینکه در نهایت نتیجه رسیدگی چه خواهدبود، موضوع دیگری است، اما احتماً باید شکایت کنند.

وی ادامه داد: در اینجا باید ابراز تأسف کرد از جایی که نامش شورای عالی فضای مجازی است، زمانی که مطلبی خلاف دیدگاه‌های سیاسی این کشور ا مطرح می‌شود به راحتی آن صفحه‌را می‌بندند و صاحب آن را به دستگاه قضایی معرفی می‌کنند.شورای عالی مجازی چرا باید نسبت به این رفتارها ساکت باشد که عده‌ای دانشجو را در یک فضای عمومی و در پلتفرم متهم به جرائم بزرگی کنند بدون اینکه دلیل و مدرکی داشته باشند و بعد این شورا که یکی از وظایف آن نظارت بر فضای مجازی است، ساکت و منفعل باشد.

■ ■ ■

نظر به تداوم حملات آمریکاصورت گرفت؛ لنو امتحانات نهایی پایه دوازدهم در ۴ استان جنوبی کشور



وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد: اساس تصمیم ستاد عالی آزمون های این وزارت تخانه و با توجه به شرایط خاص کشور در استان های هرمزگان، بوشهر، خوزستان و سیستان و بلوچستان، امتحانات نهایی تمامی رشته های تحصیلی پایه دوازدهم در روز پنجشنبه ۲۵ تیر و شنبه ۲۷ تیر لغوو به زمان دیگری که متعاقباً اعلام خواهد شد، موکول می شود. بنابر این اعلام، امتحانات نهایی سایر استان ها و امتحانات بعدی استان های مذکور، بر اساس برنامه ابلاغی در موعد مقرر بر گزار خواهد شد.

■ ■ ■

صدور سند مالکیت تک‌برگی برای ۱۰۵ بنای تاریخی خراسان جنوبی

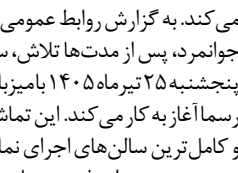


تاریخی استان خیر داد و گفت: تاکنون برای ۱۰۵ بنای تاریخی، محوطه و املاک تحت تملک این اداره کل سند مالکیت تک‌برگی صادر شده است. به گزارش وزارت میراث فرهنگی و گردشگری، سیداحمد برآبادی باشاره به اهمیت تثبیت مالکیت قانونی آثار تاریخی اظهار کرد: صدور سند مالکیت برای املاک تاریخی تحت تملک دولت، یکی از مهم‌ترین اقدامات در راستای صینات از میراث فرهنگی، جلوگیری از تعرض به املاک تاریخی و حفظ حقوق دولت است. وی میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی خراسان جنوبی افزود: بر اساس قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب مجلس شورای اسلامی، دستگاه‌های اجرایی موظف به تعیین تکلیف وضعیت ثبتی املاک و اخذ اسناد مالکیت تک‌برگی هستند و اداره کل میراث فرهنگی خراسان جنوبی نیز این موضوع را با جدیت در دستور کار قرار داده است.

■ ■ ■

بانمایشی به کارگردانی ژاله صامتی؛ تماشاخانه استاد جوانمرد آغاز به کار کرد

تماشاخانه استاد



عباس جوانمرد خانه تئاتر، امروز – پنجشنبه – با نمایشی به کارگردانی ژاله صامتی آغاز به کار می‌کند. به گزارش روابط عمومی خانه تئاتر، تماشاخانه جوانمرد، پس از مدت‌ها تلاش، سرانجام فعالیت خود را از پنجشنبه ۲۵ تیرماه ۱۴۰۵ با میزبانی از نمایش «ماهی‌رها» رسماً آغاز به کار می‌کند. این تماشاخانه یکی از مدرن‌ترین و کامل‌ترین سالن‌های اجرای نمایش در تهران است که با بروزترین تجهیزات فنی میزبان هنرمندان و هنردوستان خواهد بود. در ساختار این سالن تلاش شده با احترام به مخاطب، فضایی مناسب برای تماشای آثار نمایشی در نظر گرفته شود. نمایش «ماهی‌رها» به کارگردانی ژاله صامتی و با بازی ژاله صامتی و نیاز سجری نخستین نمایشی است که در این سالن به اجرا درمی‌آید. این نمایش تا ۱۲ مرداد هر شب (بجز شنبه‌ها) ساعت ۲۰:۳۰ به مدت ۷۰ دقیقه روی صحنه می‌رود. مخاطبان می‌توانند با تهیه بلیت از سایت تیوال به نشانی www.tiwal.com/p/mahi7.نمایش «ماهی‌رها» رادر تماشاخانه جوانمرد به نشانی خیابان نجات‌الهی، خیابان سمیه، پلاک ۲۶۰ تماشاکنند.

«بامداد خمار» در آستانه فصل دوم؛

اقتباسی که هم تحسین شد، هم محل مناقشه



محمد تلی‌زاده

با پایان فصل نخست سریال «بامداد خمار» و در آستانه آغاز فصل دوم، این مجموعه بیش از آنکه صرفاً یک سریال عاشقانه در شبکه نمایش خانگی باشد، به یکی از مهم‌ترین موضوعات بحث در میان منتقدان، رسانه‌ها و مخاطبان تبدیل شده‌است. اقتباس نر گس آبیار از رمان پر فروش فتنه حاج‌سیدجوادی، از همان قسمت‌های ابتدایی با استقبال گسترده مخاطبان همراه شد؛ استقبالی که از یک سو به محبوبیت رمان بازمی‌گشت و از سوی دیگر به کنجکاوی درباره نحوه تبدیل یکی از مشهورترین رمان‌های علمه‌پسندفارسی به یک‌درام تصویری.

اما همان قدر که سریال توانست توجه مخاطبان را جلب کند، نقدهای متفاوت و گاه متضادی نیز درباره آن شکل گرفت؛ از ستایش فضا سازی، طراحی صحنه و بازی بازیگران گرفته تا انتقاد از ریتم روایت، فاصله گرفتن از روح رمان و تغییر بر برخی مؤلفه‌های اصلی داستان. اکنون که فصل دوم در راه است، مرور این دیدگاه‌هایی تواند تصویری منصفانه از مهم‌ترین نقاط قوت و ضعف این مجموعه ارائه دهد.

اقتباسی دشوار از رمانی خاطره‌انگیز

اقتباس از آثار ادبی بر مخاطب هم‌واره یکی از دشوارترین تجربه‌های سینما و تلویزیون بوده است. مخاطبانی که سال‌ها با شخصیت‌ها و فضای رمان زندگی کرده‌اند، نسخه تصویری را ناگزیر با تصویری ذهنی خودمقایسه می‌کنند. «بامداد خمار» نیز از این قاعده مستثنا نبود.

نگرِس آبیار بر خلاف تجربه قبلی خود در «سووشون»، این بار تلاش کرده تنها به بازسازی کلمه به کلمه رمان اکتفا نکند و برای افزایش ظرفیت دراماتیک، روایت را گسترش دهد. اضافه شدن خطوط داستانی فرعی، پرداخت بیشتر به شخصیت‌های جانبی و خلق موقعیت‌هایی که در متن اصلی وجود نداشت، از جمله همین تغییرات است.

در مقابل، گروهی دیگر همین فاصله گرفتن از متن را مهم‌ترین محل اختلاف می‌دانند. به باور آنان، رمان «بامداد خمار» بیش از هر چیز روایتی زنانه، اعتراف گونه و درونی است؛ اما سریال با پررنگ کردن نقش شخصیت‌های مرد و افزودن موقعیت‌های ملودراماتیک، بخشی از آن فضای ذهنی و روایت تک‌صدایی را از دست داده است.

نوستالژی؛ برگ برنده سریال

شاید مهم‌ترین ویژگی‌ای سریال، کیفیت بالای بازسازی فضای تاریخی باشد. از خانه بصیرالملک و بازار تهران گرفته تا لباس‌ها، آرایش‌ها، سفره و عقد، آیین‌های خواستگاری، مراسم زنانه، آشپزایی خانه و جزئیات زندگی روزمره، همگی نشان می‌دهد تولیدسریال با دقت فراوانی در حوزه طراحی صحنه و لباس همراه بوده است.

این بازآفرینی صرفاً جنبه تزئینی ندارد؛ بلکه حس نوستالژی را برای

نمایش

درباره نمایش «سِرِ سرخ» حسین عبدالمی

دیبر به ملاقات طبیب می رود



محمدحسن خدایی

تیرماه است و دوران خوش جام جهانی فوتبال. جایی که ورزش بدل به فستیوالی تماشایی شده و مخاطبان فراگیرش را در گوشه و کنار جهان، با شادی و غم‌ها، واجد تجربیات مشترکی کرده است که همگانی بوده و بازتابی از مناسبات جهان شتابناک معاصر. در این بین، درخشش بعضی تیم‌های گمنام و تا کمالی تعدادی از غول‌های مستطیل سبز، همچنان بر این نکته اشاره دارد که امر پیش‌بینی ناپذیر در تار و پود ورزش پر طرفدار فوتبال تنیده شده و اهمیت پشتکار و احتمال شانس را برای بازیکنان و مخاطبان گوشزد کرده است.

جالب آن که تماشای جمعی این ورزش محبوب، در بعضی مکان‌های عمومی چون سالن‌های تئاتر و سینما، در اطراف و کناف کره زمین، طرفداران زیادی دارد و همین مسئله اشاره‌ای است به کیفیت مشابه هنر و ورزش.

کیست که نداند یکی از موضوعات جالب توجه نهاد اجتماعی تئاتر، پرداختن به مسائل ورزشی بوده و امکانی که از این طریق برای ساختن اجتماع انسانی فراهم می‌شود. ورزش به مثابه یک کنش جمعی که به مانند هنر بهتر است خلاقانه باشد و گوشه به حوادث نامنتظره پیش رو، جایی که بدن و جامعه، به میانجی‌ی قرار داده‌ای اجتماعی و واقعیت زندگی روزمره، با یکدیگر تلاقی یافته و مازادی قابل توجه تولید می‌کند که به واقع پر اهمیت است.

در نظر بگیریم که بدن یک فوتبالیست وقتی موضوع یک نمایش می‌شود و بر صحنه رویت پذیر شده و ماجرای تماشایی را تعریف می‌کند، بار دیگر این نکته مهم را یادآور می‌شود که بازی فوتبال هم به مانند یک اجرای تئاتری، روند و روایی را طی می‌کند که به اصطلاح روایت‌مند است. پس جای تعجب نخواهد بود که گاهی یک اجرای تئاتری، یا حتی یک بازی جام جهانی، شباهت‌هایشان بیش از تفاوت‌هایشان به نظر آید و ذیل مطالعات اجرا صورت‌بندی شود.



نیز در خلق فضای زنانه سریال سهیم قابل توجهی

داشته‌اند به طوری که کیفیت بازی بازیگران زن چند پله بالاتر از بازیگران مرد قرار گرفته است. در مقابل، درباره بازی برخی شخصیت‌های مرد، به‌ویژه نود پورفرج، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. گروهی معتقدند شخصیت رحیم هنوز فرصت کافی برای نمایش ظرفیت‌های بازیگری این نقش را پیدا نکرده و احتمالاً در فصل دوم امکان پرداخت عمیق‌تری خواهد یافت.

مخاطبان امروز نژدمی‌کند. علاقه عمومی به خانه‌های

قدیمی، اِرسی‌ها، حوض‌های فیروزه‌ای، سماور، فرش‌های دستباف و سبک زندگی سنتی، باعث شده «بامداد خمار» فراتر از یک داستان عاشقانه، به تجربه‌ای بصری برای بازگشت به گذشته تبدیل شود. در کنار تصویر، زبان شخصیت‌ها نیز سهیم مهمی در این بازسازی دارد. استفاده گسترده از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات عامیانه و تفاوت لحن میان شخصیت‌های اشرافی، خدمتکاران و بازاریان، یکی از نقاط قوتی سریال محسوب می‌شود. زبان در این سریال تنها وسیله گفت‌وگو نیست، بلکه ابزاری برای معرفی طبقه اجتماعی، شخصیت و جهان ذهنی افراد است.

روایتی زنانه در دل تاریخ

یکی دیگر از وجوه قابل توجه «بامداد خمار»، تمرکز بر جهان زنان است. هر چند برخی معتقدند حضور شخصیت‌های مرد نسبت به رمان پررنگ‌تر شده، اما همچنان بخش مهمی از روایت بر روابط زنان، مناسبات خانوادگی، تجربه عشق، محدودیت‌های اجتماعی و تصمیم‌های سرنوشت‌ساز آنان استوار است. پرداخت به اندرونی‌ها، جمع‌های زنانه، آیین‌های خانوادگی و نقش زنان در ساختار سنتی جامعه از ویژگی‌های متمایز سریال است. همین مسئله سبب شده مجموعه از قالب یک عاشقانه صرف خارج شود و امکان گفت‌وگو درباره جایگاه زنان، شکاف‌های طبقاتی و سنت‌های فرهنگی رانیز فراهم کند.

بازی‌هایی که دیده شدند

یکی از نقاط قوت فصل نخست، عملکرد بازیگران، به‌ویژه بازیگران زن بود. ترلان پروانه در نقش محبوبه، یکی از متفاوت‌ترین تجربه‌های کارنامه خود را ثبت کرد و توانست تصویری از دختری عاشق، سرکش و آسیب‌پذیر ارائه دهد که برای بسیاری از مخاطبان باورپذیر بود.

در کنار او، لاله اسکندری با ایفای نقش «زازین» یا «خانم‌خانم» به‌بیشترین تحسین را دریافت کرد. بسیاری این نقش را یکی از بهترین بازی‌های سال‌های اخیر او دانسته‌اند؛ شخصیتی که بانگاه، پویش و رفتار خود، تصویری کامل از یک زن اشرافی آن دوران ارائه می‌دهد. مر جانه گلچین، بهنوش بختیاری، گلاره عباسی، فرزانه فرنام و دیگر بازیگران زن



یچالش همیشگی وفاداری یا باز آفرینی یکی از پرسش‌های اصلی درباره «بامداد خمار» این است که آیا اقتباس باید کاملاً وفادار به متن باشد یا حق دارد برای مدیوم تصویر تغییر کند؟ مدافعان سریال معتقدند تغییرات انجام‌شده کاملاً ضروری بوده است، از نگاه آنان، بسیاری از صحنه‌های افزوده شده به جذاب‌تر شدن روایت کمک کرده و سریال را از یک بازخوانی صرف به اثری مستقل تبدیل کرده است. در مقابل، برخی تغییرها نه تنها ضروری نبوده، بلکه

سال‌ها پیش از این، جامعه‌شناسی چون نوربرت الیاس، این نکته را طرح کرد که انسان در فرآیند تمدن‌سازی خویش، دست به انتخابی استراتژیک زد و فی‌المثل مسابقات گلدایاتورها را در روم باستان به مسابقات ورزشی تبدیل کرد. برای نمونه بازی فوتبال را در نظر بگیریم که گذشته‌ای را متذکر می‌شود که خونین بوده و مستوجب از میان رفتن تعداد زیادی از گلدایاتورها، اما فرآیند تمدن، خشونت آن دوره را پالایش کرده و از شدتش کاسته و آن را به مسابقات فوتبال و سایر ورزش‌های جمعی بدل کرده است.

نگاهی گذرا به قوانین دآوری که نشان می‌دهد چگونه باید از طریق زور قانون، زد و خورد وسط میدان ورزش را کنترل کرد، نشان از همین مسیر پالایش و کنترل‌گری است. اگر قوانین روشن وجود نداشته باشد، استادبوم بازی فوتبال می‌تواند خونین و کشنده شود. درست مانند هنر نمایش که عنصر بازی‌نامه‌ای و نوع مواجهه با واقعیت از قتل شخصیت‌ها جلوگیری کرده و قراردادی مابین اجراگران و تماشاگران امضای می‌کند که بعضی حرکات را نشانه مرگ بگیرد و واقعیت موجود را بازنمایانه فرض کند.

صدا البته ورزش فوتبال نمی‌تواند بر بازی‌نامه‌ای تکیه کند و رقابت واقعی بازیکنان را امری کنترل شده معرفی کند. اما در هر دو عرصه، یعنی مسابقات ورزشی و فستیوال‌های تئاتری، مفهوم اجرا اهمیت دارد. به دیگر سخن، هر دو را می‌بایست از جنس «اجرای» دانست و به هنگام تماشایش، از این منظر، کیغور شد و لذت برد.

این هفته با توجه به مراسم سوگواری سالار شهیدان به نمایش «سِر سرخ» می‌پردازیم که این شب‌ها در کارگاه نمایش مجموعه تئاتر شهر بر صحنه بوده و روایتی است از مواجهه دبیر و طبیبی که به نوعی قصه سوگ سیاوش و واقعه عاشورای حسین را از دل یک نمایش آیینی اجرا پذیر می‌کنند.

اجرا را روایتی کمابیش مدرن از سنت نمایش‌های ایرانی، این نکته را بیان می‌کند که نیروی خیر در زندگی، چه متعلق به امام شهیدان باشد و چه سوگ سیاوشان، در کشاکش دهر، قربانی تیغ ستمکاران نخواهد شد. گویی گریزی از این مسئله نیست و برای دستیابی به انسانیت، بهتر است در صحنه زندگی حضور داشت و جانب حقیقت را گرفت حتی اگر به قیمت جان آدمی تمام شود و مصیبت از

حسین عبدالمی در مقام کارگردان صفایی‌پور به عنوان نمایش‌نامه‌نویس، فضایی جمع و جور تدارک ک پیدا که مواجهه طبیب و دبیر را در سه سات عرفانی، مذهبی و زندگی امکان‌پذیر می‌کند. رویکرد کمینه‌گرایانه اجرا به صحنه، استفاده‌ای از یک مکان دایره‌ای شکل که یادآور سنت تعزیه است، به همراه نمادگرایی مذهبی، ترکیبی خلاقانه ایجاد کرده که امر قدسی را بر صحنه عینیت دهد. یک فضای هیبریدی که از امکانات روایی و بصری تعزیه استفاده می‌کند و آن را در تلفیق با مراسم سوگ سیاوشان، همچون پیشنه‌ادی تازه و بدیع برای معاصر کردن سنت‌های ریشه‌دار نمایش در ایران به تئاتر



چندان قانع کننده‌ای نداشته باشد. از همین رو، برخی امیدوارند تر گس آبیار در ادامه نیز مانند فصل نخست، با تغییراتی در روایت، خوانشی متناسب‌تر با مخاطب امروز ارائه کند.

کلام آخر

مرور دیدگاه‌های موافق و مخالف نشان می‌دهد «بامداد خمار»، آنمی توان تنها یک سریال عاشقانه یا اقتباسی ساده دانست. این مجموعه هم‌زمان بستری فرهنگی، روایت زنانه، شکاف طبقاتی، سنت و مدرنیته و شیوه‌ها خوانی گذشته در رسانه امروز است. نقاط قوت سریال را می‌توان در فضا سازی تاریخی، دقیق، طراحی صحنه و لباس، بازی‌نامه، فرهنگ‌شاهی، بازی موفق اغلب بازیگران زن، موسیقی اثر گذار، پرداخت جزئیات زندگی ایرانی و ایجاد ارتباط با حس نوستالژی مخاطبان خلاصه کرد.

در مقابل، نقاط ضعف بیشتر به ریتم کند روایت، کش دار شدن فصل نخست، فاصله گرفتن از برخی ویژگی‌های رمان، کاهش روایت درونی محبوبه، ساده‌سازی بعضی شخصیت‌ها و ابهام درباره مسیر ادامه داستان بازمی‌گردد. در نهایت، آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد این است که «بامداد خمار» توانسته دوباره توجه مخاطبان را به ظرفیت رمان‌های فارسی برای اقتباس جلب کند؛ مجموعه‌ای که اگر چه بی نقص نیست، اما موفق شده بار دیگر ادبیات معاصر را به موضوع گفت‌وگو در میان مخاطبان شبیه‌کن نمایش خانگی تبدیل کند. اکنون فصل دوم با انتظاراتی جدی روبه‌روست؛ انتظاراتی که پاسخ به آنها می‌تواند جایگاه نهایی این اقتباس را در میان آثار ماندگار شبکه نمایش خانگی مشخص کند.

نگرانی درباره فصل دوم

شاید مهم‌ترین پرسش پیش روی مخاطبان، سرنوشت محبوبه در فصل دوم باشد. شخصیت محبوبه

تا پایان فصل نخست، دختری است که در برابر خانواده می‌ایستد و برای انتخاب عشق خود مبارزه می‌کند.

اما مخاطبان رمان می‌دانند ادامه داستان، روایتی تلخ و عبرت‌آموز دارد؛ روایتی که بر پیشمیان و سختی‌های شخصیت اصلی استوار است. همین مسئله نگرانی برخی منتقدان را برانگیخته است. آنان معتقدند اگر سریال بدون تغییر، همان مسیر رمان را دنبال کند، ممکن است برای مخاطب امروز که استقلال و جسارت محبوبه را تحسین کرده، پایان

این روزهای ما عرصه می‌کند.

به هر حال نباید از یاد برد که چگونه در این دوران اخیر، بسیاری از نمایش‌های مذهبی، در رند هفتار ایدئولوژیک بر صحنه آمدند و نتوانستند چندان که باید و چه زبایی شناسی این قبیل اجراها را عیان کنند. نمایش «سِر سرخ» از این بابت نمونه خوبی است که می‌توان با استناد به آن، شکلی از نمایش ایرانی را مثال زد که به روایت‌های مذهبی ارجاع می‌دهد و آن را با لحن و بیان مدرن نیستی، معاصر اینجا و اکنون ما می‌کند.

سرگردانی شخصیت‌های دبیر و طبیب میان رویا و کابوس، وجه فلسفی نمایش را آشکار می‌کند و نشانی است از وجه اعتقادی شخصیت‌ها وقتی نیروهای شر علیه نیروهای خیر دست به توطئه زده و آیندگان را درگیر نبرد ی این چنین مهیب و سرنوشت‌ساز می‌کند پناه بردن به رویا و گرفتار شدن در کابوس، همان چیزی است که می‌توان انتظار داشت اتفاق بیفتد و زندگی را در پیچ و تاب خود مغلوبه کند.

بازیگرانی چون محمد ترابی و فرزاد قاسمی در این نمایش حضور داشته و توانسته‌اند فراز و فرود دو شخصیت خیالی اما تاثیرگذار نمایش را ایفا کنند. ژست‌های بدنی، گفتاری که مدام میان واقع گرایی و نمادگرایی در نوسان است و شیوه بازی‌ها که تلفیقی است مابین تعزیه و تئاتر نمادگرایانه غربی، از مؤلفه‌های این دوبازیگرانی اجرا است.

در نهایت می‌توان گفت که اجرای «سِر سرخ» با فروتنی خاص خود، این فرصت را یافته در حد توان محدودش، نگاهی تازه به واقعه کربلا اندازد و رابطه بر مسئله مردم کوفه را با سالار شهیدان از نو به روایت نشیند. دبیر و طبیب، با آن پیچیدگی شخصیتی، مدام مرز باریک ایمان و کفر را در هم می‌نوردد و از سوگواری تا شادخواری را به نمایش می‌گذارد. البته اجرا می‌توانست با بسط و گسترش روایت، بیش از این تعین تاریخی یافته و از این فشرده‌گی فراینده دور بماند اما گویا تر جیح نر نویسنده بر همین مدار شکل گرفته و فشرده شده است.

امید که حسین عبدالمی که از تئاتر دانشجویی می‌آید و کار مدیریتی تئاتر کرده، بتواند در مسیر ی که انتخاب کرده بیش از این جسارت به خرج دهد و اجراهایی تجربی تر به راه افرازد. میان الحاد و ایمان شخصیت‌های فراموش نشدنی.